

(شماره 11)

اول آذر یک هزار و سیصد هشتاد و هشت

سردبیر:

اسد نودینیان

Tel:0046707583441

# مبارزان کمونیزم



استراتژی و آلترناتیو کمونیستی کدام است!

مجید حسینی

ادامه در صفحه 3



13 آبان پیشروی جبهه سوم!

اسد نودینیان

بدنبال فروکش کردن اعتراضات خیابانی مجموعه زیادی از نیروهای چپ و راست به بازبینی از آن رویدادها و ارزیابی از نقش خود و دیگر نیروهای اپوزیسیون پرداختند. دامنه محدود عمل و تاثیر گذاری نیروهای سیاسی در آن رویدادها، همه را متوجه خلاء جدی در میدان سیاست ایران نمود و رفع آن همه را به خود مشغول کرده است. از آنجائیکه کشمکش بین مردم و رژیم اسلامی فیصله نیافته است، انواع راه حل ها برای برون رفت از این وضعیت و ارزیابی از آنچه گذشت ارائه میشود.

بحث ما در اینجا متوجه احزاب و سازمانهایی است که خود را چپ و کمونیست میدانند که بعد از این وقایع برای برون رفت از این وضعیت بیانییه و پلاتفرم دادند. چهار چوب ارزیابی تمام جریانات سیاسی چپ و گروه و محافل و شاخه های گوناگون آن بر دو محور اساسی دور میزند. یکم، موضع متفاوت و جداگانه حزب کمونیست کارگری ایران با بقیه است. این حزب رویدادهای اخیر را بنام "انقلاب" و یا "انقلاب جاری" نام میبرد و این سیاست آنها را به سمت دخالتگری در رویدادها برای بسرانجام رساندن "انقلاب جاری" سوق داد و این نکته مثبتی در سیاست آنها بود. دفتر سیاسی این حزب در 21 سپتامبر 2009 مصوبه ای بنام "قطعنامه در باره انقلاب جاری در ایران" تصویب کرد. این سند بر سیاستهای قبلی این حزب تاکید دارد و تنها تفاوتی که در آن به چشم میخورد

13 آبان امسال میدان نمایش قدرت سه جبهه مردم، رژیم، اپوزیسیون درون رژیمی رانده شده یعنی سبزهها بود. هر سه جبهه در این روز در یک زور آزمایی رو در روی هم قرار گرفتند. هر سه جبهه برای نشان دادن قدرت جنبش خود در این روز با اتکا به امکانات و منابع نیروی خود به تقابل با هم پرداختند. رژیم با بسیج وسعتترین نیروهای سرکوبگرش از اطلاعات و بسیج و سپاه تا نیروهای انتظامی و با دادن جایزه 250 هزار تومانی بابت دستگیری هر تظاهر کننده به این مصاف وارد شد. از ماهها قبل برای این مقابله از شکنجه تجاوز و شوهای تلویزیونی اعتراف از زندانیان در بند استفاده نمود و جنگ روانی حساب شده ای براه انداخت. در یک کلام آنچه را در توان داشت برای مقابله با خیزش توده های مردم به کار برد. برای 13 آبان و جلوگیری از اعتراضات مردم، از قبل هشدار دادند، تهدید کردند که به مقابله با هرگونه اعتراضی برخورد خواست. فرمانده سپاه از در خطر بودن "نظام" سخن گفت، علنا اعلام کرد اگر این اعتراضات را سرکوب نکنیم در آینده با خطر جدی تری مواجه می شویم. بدین سان در لابلای عربده کشیدنهایشان ترس زبوانی آنها نمایان است. بالاخر در این روز اصولگرایان و سبزهها تمام نیروی خود را بکار گرفتند تا جلو این اعتراضات را بگیرند.

سبزههای رانده شده از حکومت نیز که تظاهراتهای روز قدس بوی اعتراض رادیکال و سرنگونی طلبانه مردم را به مشماشان رسانده بود، برای ایفای نقش خود در به ترمزکشاندن این اعتراضات به میدان آمدند. موسوی از مردم خواست که در این روز " بهانه ای دست آمریکا ندهند" و مردم " سکوت کنند، بر لب خود پارچه سبز بزنند، به نیروهای انتظامی گل بدهند"

اما جبهه سوم، دانشگاهها و مدارس را از چند هفته قبل از 13 آبان به صحنه اعتراض و مبارزه علیه رژیم تبدیل کرده بودند و تقریبا کمتر مراکز تحصیلی بود که از بعد از بازگشایی مدارس در آن اعتراضاتی علیه رژیم صورت نگرفته باشد. اعتصاب و اعتراض کارگران لوله اهواز و حمایت وسیع مردم این شهر از این اعتراض، اعتراض کارگری در چندین جا به عدم پرداخت دستمزدهای معوقه و تورم شدید و گرانی زمینه های اعتراض رادیکال مردم علیه رژیم در 13 آبان را تدارک می دیدند.

در این شماره همچنین میخوانید:

اعتراضات خرداد 1388 و حزب کمونیست کارگری ایران!  
مجید حسینی

صفحه 6



13 آبان رو در روی عظیم مردم در مقابل دولت حکومت نظامی!

نسان نودینیان

ادامه در صفحه 5

اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است (منصور حکمت)



13 آبان که هر ساله روز نمایش قدرت ارتجاع اسلامی نه تنها در ایران بلکه در سطح جهانی و روز نمایش تروریسم اسلامی بمناسبت سالگرد اشغال سفارت امریکا بود. روزی بود که از لبنان و فلسطین تا شاخ آفریقا جنبش اسلامی را سمبل و رهبر خود می دانست. اما، امسال جنبش اعتراضی مردم این روز را به روز عذابشان تبدیل نمود، امسال در کنار صف حامیان دولت به رهبری "حداد عادل"، ده ها تظاهرات مردمی در تهران و شهرها به وسعت جغرافیایی شمال و جنوب و شرق و غرب با طنین شعار مرگ بر آمریکا، مرگ بر روسیه، زندانی سیاسی آزاد باید گردد، بر پا شد و بر روی عکس خامنه ای جلاد رژه رفتند و عمیقترین تنفر را از نظام سیاسی و اسلامی حاکم به نمایش گذاشتند.

مردم در این روز با سر دادن شعار های خود عملا نشان دادند ترس فرمانده سپاه بجاست، به شال سبزیها و رهبرشان که هر یک خط در میان از جمهوری اسلامی " نه یک کلمه کم و نه یک کلمه بیشتر" می گفتند، جدایی دین از سیاست را فریاد کشیدند، در مقابل تهدیدات سپاه و اوباشان رژیم و خط و نشان کشیدنشان گفتند " توپ، تانک، کهریزک دیگر اثر ندارد، شعار مرگ بر خامنه ای و مرگ بر دیکتاتور سر دادند. در یک کلام میلیتانت تر از هر دوره ای در مقابله با اوباشان ایستادند. شرکت گسترده زنان و دختران در این اعتراضات بار دیگر زنانه بودن انقلاب آتی ایران و نیز نمای دیگری از عمق تنفر زنان نسبت به این نظام ضد زن را نشان داد.

فضای تعرضی اعتراضات و گستردگی آن بحدی بود که نه تنها رژیمی ها بلکه پرو رژیمی ها و نوکران رانده شده چون حزب توده نیز هشدار دادند که "خامنه ای می رود ایران را غرق جنگ خیابانی کند" اینها نیز بوی سرنگونی رژیم و مبارزه رادیکال مردم را شنیده اند و ترس از گسترش این مبارزات می گویند:

" دو عنصر را از مجموعه نکاتی که در این گزارش می خوانید، اگر در کنار هم قرار دهیم، نتیجه ناگواری می تواند به عنوان نتیجه بدست آید. الف- وسعت جغرافیایی حضور دیروز مردم در

خیابان های شهرهای مختلف، درعین پراکندگی جمعیت.

ب- خشم مردم که علاوه بر پاره کردن پوستر خامنه ای در یکی از خیابان های تهران و لگد مال کردن آن، در تفاوت شعارهای دیروز با شعارهای هفته اول بعد از کودتا در آن مشهود بود. خشمی که حتی در مقاطعی به تقابل با نیروهای نظامی و بسیجی برای نجات دستگیر شدگان انجامید

نتیجه: ادامه سیاستی که سکان آن در اختیار رهبر و گروهی از فرماندهان سپاه در راس و یک پله پائین تر، در دست احمدی نژاد و احمد جنتی است، می رود تا ایران را درگیر یک جنگ پراکنده خیابانی کند. طبیعی است که چنین حادثه ای یکشنبه بوقوع نخواهد پیوست، اما فراهم آمدن مقدمات آن قابل انکار نیست. اگر چنین فاجعه ای آغاز شود، آنگاه نام علی خامنه ای نه بعنوان قهرمان اتمی کردن ایران، بلکه بعنوان مجرمی در تاریخ ثبت خواهد شد که نه تنها فن آوری اتمی ایران را برباد داد، نه تنها زمینه دخالت خارجی را در کشور فراهم کرد، بلکه ایران را غرق یک جنگ شهری و درنهایت، تکه پاره کردن ایران کرد." (بیک نت)

این بیان صریح و بی پرده کسانی است که از "وسعت جغرافیایی حضور مردم در خیابانهای شهرهای مختلف" و " خشم مردم" زنگ خطر جدی برای حفظ نظام را بصدا در میاورند. ۱۳ آبان امسال هم با افزودن برگی از تاریخ اعتراضات گسترده چند قدم مهم اما با از خود گذشتگی و اقدامات قهرمانانه مردم و نسل جوان راه های جدی را برای جامعه و مردم که به هیچ چیز جز سرنگونی و برقراری آزادی و برابری تن نمیدهند، افزود. اما، راه های بس دشوارتر برای سازماندهی جنبش عظیم و توده ای و آینده ای تابناک که در تهران و شهرهای بزرگ ایران مرگ و سرنگونی جمهوری اسلامی را جشن میگیریم در راه است.

13 آبان و اعتراضات تودهای مردم علیه اعدام و دستگیری و زندان در روزهای بعد از 13 آبان، اعتراضات کارگری تلاش رهبران کارگری برای دفاع از حق تشکل کارگری، فشاری که مسئله حذف سوبسیدها بر

زندگی مردم می آورد از همین اوائل نشانه هایی از جنبشی عظیم علیه فقر و بیکاری را در خود فشرده کرده است. رژیم بخوبی این سیگنالهای خطر را گرفته و در این شرایط با تمام توانش در مقابل مردم معترض ایستاده و قساوت و جنایت را بحد نهایت رسانده است. اما مردم هر روز و هر مناسبتی را به روز ابراز وجود و اعتراض خود علیه کل نظام اسلامی تبدیل می کنند و شاهد ابتکارات انقلابی از جانب مردم معترض، رهبران اعتراضات کارگری، زندانیان سیاسی در بند هستیم که یادآور تلاشهای مردم در قیام 57 هستند.

نامه احسان فتحیان قبل از اعدامش و اشاراتی که او در این نامه به سیاسی بودن حکم دادگاه با توجه به فشارهای بخش امنیتی و مقاومت و ایستادگی او در برابر شو تلوژیونی ترتیب داده شده از سوی جلالان

اسلامی، نامه فرزاد کمانگر، اعتصاب غذای زندانیان سیاسی و اخباری که از اعتراضات زندانیان هر ورزه از زندانهای رژیم به بیرون میرسد، نشانه های تغیر قوای بین مردم و رژیم و عدم کارائی جنایات جمهوری اسلامی در به خاموشی کشاندن مردم معترض می باشد.

آنچه امروز مبارزه و اعتراضات مردم ایران برای بزیز کشیدن رژیم اسلامی از آن رنج می برد نبود آلترناتیو و حزب کمونیستی است که فرا تر از موقعیت کنونی صدها قدم راه های پیشروی را هموار کند، و توده های میلیونی ناراضی را در جهت انقلاب کارگری و تامین آزادی و برابری و حکومت کارگری سازماندهی بنماید. جامعه به یک آلترناتیو که توده های مردم توانسته باشند آنرا بعنوان آلترناتیو خود برای آیند جامعه ایران بپذیرند نیاز دارد. تلاش برای ایجاد این آلترناتیو یکی از وظایف مهم کمونیستها در جهت ایجاد جامعه ای انسانی و برابر است.

اسد نودینیان

16 نوامبر 2009-11-16

اضافه شدن اصطلاح "جنبش انقلابی" برای تعریف اعتراضات مردم در پناه "انقلاب جاری" است و سیاست آنها همان است که قبلا بود. دوم، موضع تقریبا مشابه طیف وسیعی از احزاب و نیروهای دیگر از جمله حزب کمونیست ایران و سازمان کردستان این حزب (کومه له)، حزب کمونیست کارگری ایران- "حکمتیست"، اتحاد سوسیالیستی کارگری و سازمان و گروه و محافل متعددی که خود را کمونیست و سوسیالیست و مدافع کارگر میدانند میباشد. علیرغم وجود تفاوتی در مواضع آنها، این گروه مجموعا به میدان آمدن طبقه کارگر را راه گشای حل مشکل تعریف کرده اند. علت به سرانجام نرسیدن این اعتراضات و حاشیه ای بودن جریانات چپ را در وارد "نشدن" طبقه کارگر به رویدادهای اخیر و بی ربطی نیروهای سیاسی به طبقه کارگر میدانند. چکیده بیان این خط توسط حزب "حکمتیست" بنام تدارک "انقلاب خودمان"، یا "انقلاب سوسیالیستی" در تقابل با "انقلاب جاری" حزب رقیب که تئوری آن اساسا توسط بهمن شفیق و کورش مدرسی فرموله میشود، طرح گشته است. حکمخ در بیانیه پلنوم 15 کمیته مرکزی شهریور 1388، سیاست قبلی خود را بطور فشرده ای آورده است. اگر از تناقضات و نقدهای جدی به این بیانیه بگذریم، عمده تزه های این بیانیه از نظر اصولی درست اند، اما از نظر سیاسی در رابطه با دادن جواب به اوضاع مشخص امروز و تحولات در ایران ترکیبی است از تکرار بدیهیات و کلی گویی صرف و فاقد هر گونه ارزش سیاسی میباشد. این بیانیه فاکت برجسته ای از روش "اثباتی" فعالیت این حزب در شرایط پر تحول جامعه و پخش "اسم" ناشی از این روش سنتی فعالیت در جامعه که در بحث "سلبی و اثباتی" منصور حکمت به تفصیل آمده است. این حزب در این دوره پر تحول جامعه و قتیکه خواست پز کارگری و طبقاتی را به خود بگیرد، پرچمدار توضیح "اثباتی" مواضع شد و گوی سبقت در این زمینه را از دست حکما ربود. جمالات زیر از منصور حکمت در نوشته "حزب و جامعه: از گروه فشار تا حزب سیاسی" جواب رسا و با ارفاق دیگری به این بیانیه و بطور کلی اینگونه روش فعالیت کهنه چپ و رایج کردن مجدد آن است.

" انزوی سازمانهای کمونیستی از جدال قدرت در جامعه اکنون دیگر یک فرض عمومی است. تا جایی که اگر جز این باشد مایه تعجب ناظران میشود. برای بسیاری، بویژه و قبل از همه برای خود رهبران و فعالین این سازمانها، کمونیسم نه یک جریان مدعی قدرت، بلکه فرقه کاهنای است که آتش آتشکده حقایق طبقاتی و آرمانهای انسانی را برای آیندگان بر افروخته نگاه میدارند."

حزب اتحاد کمونیسم کارگری نسبت بهر دو

دسته بالا نقد داشت و علیرغم تلاشهای مثبت اش تا کنون نتوانسته خط سیاسی متفاوتی را نشان دهد. این حزب همراه با حکما رگه هائی التقاطی از کمونیسم کارگری را با خود دارند. ولی حزب "حکمتیست" خارج از طیف موسوم به کمونیسم کارگری سیر میکند، افق شخصی ندارد، مجبور است در هر رویدادی از نو سر تا پای خود را باز تعریف کند و فعلا بصورت جریان چپ سنتی سر گردان و گاه کلیشه بردار از انقلاب اکتبر خود را نشان میدهد. در هر حال استراتژی این دو دسته "انقلاب" است، با این تفاوت که یکی "انقلاب جاری" و دسته ای "انقلاب سوسیالیستی" را استراتژی خود تعریف کرده اند. علیرغم وجود تفاوت در بیان استراتژی ها، همه آنها بر بستر مشترک افق انقلاب چرخ میزنند. همین بستر مشترک عاملی شد در بر جسته کردن حزب کمونیست کارگری ایران در این دوره در مقایسه با بقیه احزاب. مشکل اساسی استراتژی "انقلاب" از هر نوع آن، تبدیل انقلاب، حتی اگر انقلاب سوسیالیستی مورد نظر باشد، بعنوان هدف، به استراتژی حزب است. آرمان کمونیستی حزب و آلترناتیو آن برای جامعه را باید بطور مرتب تبلیغ کرد و مطلوبیت اش را توضیح داد، اما برای دستیابی به این آرمان استراتژی لازم دارد و یکی گرفتن هدف و استراتژی و یا جابجائی آنها در بین احزاب چپ مشکل عمومی چپ در دنیا است. اگر میشد از سر توضیح انقلاب سوسیالیستی و فوائد آن جامعه را به انقلاب کشید این راه آسان و سر راست و مستقیمی بود برای رهائی از دست مصائب جامعه سرمایه داری. احزاب کمونیستی نمی توانند از بالا سر جامعه و بدون توجه به تحولات سیاسی زنده و روندهای جاری در آن کارگران و دیگر اقشار مردم را برای رهائی و ایجاد جامعه سوسیالیستی بسیج کنند. بورژوازی هم امکانات سرکوب و فریب و انواع شگرد ها و تجربه را برای تقابل با کمونیستها دارد. جامعه را حول شعارها و خواسته های سیاسی میشود بسیج کرد که ممکن است هیچ ربطی به سوسیالیسم نداشته باشند. امکان اینکه در دورانی که کمونیستها قدرت را بدست گرفته باشند و یا اینکه بعنوان حزبی قدرتمند و اجتماعی در کشمکش بر سر اداره مملکت نقش جدی ایفا کنند، شعار سوسیالیسم و جامعه سوسیالیستی بتواند این نقش را در تحولات درون جامعه بدست آورد. فعلا خواست سرنگونی حکومت اسلامی، خلاصی مردم از دست قوانین مذهبی، برابری کامل زن و مرد و آزادی زندانیان سیاسی از جمله خواسته های اجتماعی و بسیج کننده اند که صف مردم را از اپوزسیون خودی رژیم جدا میکند. ممکن است در پروسه جلو رفتن تحولات بعضی از این شعارها حاشیه ای شوند و شعارهای دیگری جامعه را قطبی کند. تناقضات پایه ای این رژیم و نیاز اجتماعی به تغییر و بیزاری مردم از

حکومت مذهبی این رویدادها را خلق کرده و مطالباتی را برجسته یا حاشیه ای میکند و نیروهای سیاسی را در تقابل تنگ تنگ با هم قرار میدهد. فاصله بین اعتراضات جاری و اوضاع سیاسی کنونی، با اهدافی که حزب کمونیستی در برنامه دارد، بوسیله شعارها و خواسته ها و تاکتیک ها پر می گردد. آن احزابی که افق انقلاب، "انقلاب جاری" و یا براه انداختن "انقلاب خودمان" استراتژی آنها است، برای وارد شدن به عرصه سیاست از یک مد و روش پیروی میکنند و هر دوی آنها انقلاب، یعنی داده اجتماعی خارج از اراده آنها را، افق خود تعریف میکنند. یکی با شروع "انقلاب" افق میگیرند، با افول "انقلاب" افقش تاریک میگردد و تا شروع "انقلاب" بعدی به انتظار می نشینند، دیگری خط بطلانی بر جامعه و مکانیسم و سوخت و ساز آن میکشد، از دخالت در تحولات جامعه و انقلاب بخاطر حفظ "اصول" و "کمونیسم" اش طفره میبرد. تز "انقلاب" خودمان بشدت مبهم است و هر کسی می تواند از آن تعریفی بدست دهد، کسی نمی داند زمان شروع اش کی است و چه وقتی این تز جواز دخالت این حزب در رویدادهای سیاسی را صادر میکند؟ حزبی که بدنیا "انقلاب" خودش است، نقطه شروع اش خودش است، نمی تواند شیوه های تغییر جامعه را که جامعه جلو آن میگذارد بفهمد و از هر حرکت اعتراضی و پراکتیک انقلابی که با معیارهای فرقه اش جور در نیاید دوری میکند و عملا راه تاثیر گذاری نیروهای راست بر جامعه را هموار میسازد و به سرویس دهنده ناخواسته آنها بدل خواهد شد. انقلاب سوسیالیستی از جمله اهداف حزب کمونیستی است، کسب قدرت سیاسی استراتژی آن است. حزبی که به کسب قدرت سیاسی فکر نکند خودش را فریب می دهد و مردم امیدي به آن ندارند. کمونیست ها اگر از تجربیات تاریخ خود در این رابطه نمی آموزند از تجربه بورژوازی استفاده کنند. کدام حزب و جریان بورژوازی جدی در دنیا هست که بگوید من قدرت را نمی خواهم و برای کسب قدرت و اداره جامعه برنامه ریزی نمی کنم؟ جنبش کمونیستی و طبقه کارگر بدون حزب مدعی کسب قدرت نمی توانند به جامعه آزاد و مرفه برسند و انقلاب اجتماعی بدون حزب کمونیست ممکن نیست.

روشن است که تمام جریانات چپ انقلاب اجتماعی و سوسیالیسم را بعنوان فلسفه وجودی خود تعریف میکنند. اما حرف زدن از انقلاب، سوسیالیسم، کارگر، لغو کار مزدی و کلیه آن ترمولوژی مشترکی که چپ با آن تداعی میگردد نه هم نظری و نه تفاوت بین این جریانات را نشان میدهد و نه کمونیستی بودن آنها را. نیت مثبت و آرمان خواهی کادر و اعضا این جریانات هم تعیین کننده نیستند، سیاست رهبری و روش مسلط بر آن تعیین کننده اند و در سایه این گفتار و ادعاهای ظاهرا یکسان انواع رگه های چپ و گرایشات غیر کمونیستی و بورژوا رفرمیستی لانه کرده

است. کمونیسم رگه متفاوتی در میان رگه های مختلف چپ ایران است. آرمانخواهی آن رادیکالترین است، از سر سیاست و تغییر سیاست در جامعه و جابجایی نیرو در هر رویدادی دخالت میکند و بسیاری از مقدسات سنتی چپ و کمونیسم کتابی چپ ایران برایش ارزشی ندارد. از نظر کمونیستها، حزب، استراتژی حزب، قوی تر شدن حزب، در دل هر تحولی معیار است و این معیار در نزد چپ سنتی کفر است و آنرا در تقابل با طبقه کارگر و سازمانیابی آن می داند. این چپ متوجه نیست که حاصل شدن این معیار و قدرت گیری حزب کمونیستی مساوی است با جلب اعتماد بخشی از کارگران آگاه به حزب و توجه جامعه به قابلیت های آن میباشد.

نقطه حرکت احزاب و سازمانهای فعلی در برخورد به سیاست و بطور مشخص به وقایع اخیر ایران، وارونه و سر و ته است. آنها به جای اینکه اول رویدادهای واقعی جامعه را ببینند و جامعه را مینا و نقطه حرکت فعالیت خود در نظر گیرند، نخست گز و قیچی ایدئولوژیک و معیارهای "جنبشی" و اصول کتابی خود را جلو چشم میگیرند و رویدادهای سیاسی را با آن سبک و سنگین میکنند و بعد تصمیم به انجام کاری میگیرند. چنین احزابی، میتوانند احزابی "اصولگرا" صادق و پاسدار "تنوری" و "ایدئولوژیک" و "مارکس" باشند، اما حزب سیاسی بمعنای کمونیستی آن نیستند و شبیه فرقه های مذهبی از سر احکام به جامعه بر میگردند و "آتش آتشکده حقایق طبقاتی" را "برای آیندگان بر افروخته نگاه میدارند". نقطه حرکت اینگونه احزاب ذهنیات خود و مشغولیات گروه خود است نه واقعیات مادی درون جامعه. نمونه جدید ایدئولوژیک و مورد جنبشی آن خزیدن حزب "حکمتیست" پشت "انقلاب خودمان" و طبقه کارگر و مارکس و لنین و منصور حکمت در وقایع سیاسی اخیر بود. این حزب درست در وسط دعوی کارگرو زن و دانشجو و جوانان و دیگر اقشار با نظام اسلامی به مردم پشت کردند، میدان جنگ سیاسی را بجا گذاشت و به سنگر "اصولگرایی" و طبقه "کارگر" خزید و به همه بد و بیراه گفت. جامعه ایران دارد یکی از دوران حساس و تحولات مهم 30 سال اخیر خود را طی میکند، این حزب تازه بعد از این همه ادعا در وسط این کشمکش بزرگ اجتماعی به یاد کارگر و جنبش های اجتماعی افتاده است. این جهت "کارگری" جعل است و این تعلق "جنبشی" اهرم هل دادن سنت چپ رادیکال به جلو است. همه این بحثها در وقت خودش در حزب قبل از جدائیها انجام گرفت برای اینکه در هم چون روزنهائی با آن کاری انجام گیرد و نه اینکه به فرمول نکردها و استتار حزب بدل شوند. این احزاب معنی نظری و پراتیکی امروزی مارکسیسم در رابطه با جامعه و رویدادهای زنده جاری را درک نمی کنند، به "اصول" پناه می برند، در حالیکه سیاست کمونیستی و پراتیک کردن آن اصول را ما باید

هر چند وقت یکبار و احتمالاً به هنگام بروز حوادث سریع اجتماعی روزانه تعریف نمود. بیماری سیاست گریزی در چپ ایران پدیده ای محلی نیست، تعیین سیاست و تاکتیک از سر "اصول" و "ایدئولوژی" و سپردن میدان اصلی کشمکش گرایشات به نیروهای راست و بورژوازی مشکل جهانی است. بورژوازی در جا انداختن این متد فعالیت در میان نیروهای چپ با استفاده از سرکوب و فریب و ایدئولوگهایش در مقیاس سیاسی و فرهنگی و هنری کار کرده است. اگر در همین دوره حزب سیاسی چپکی با چند صد کادر در شهرهای ایران وجود میداشت، اعتراضات دو میلیونی و چند صد هزار نفری تهران برای ساقط کردن چند بار رژیم و با اینکه تحمل تناسب قوای جدیدی به آن کافی بود. اعتراضات روز قدس و 13 آبان 1388 هم از آن جمله بودند. فرصت ها دارد پیش میآید و از دست میروند و احزاب چپ سرگرم ذهنیت خود و جواب به ابهامات خود و تهیج خود و انقلاب در درون خود اند. وارد نشدن به صحنه سیاست و فرار به پشت "اصول" و ذوق زدگی و سطحی نگری در قالب "انقلاب جاری" برای فعالین کمونیستی که تسلیم فضا و ذهنیات چپ فعلی نشده اند مورد قبول نیست. بقول منصور حکمت طرف مایل نیست شنا کند و به قسمت گود استخر سیاست در ایران برود بهانه می آورد، میگوید سرما خوردم، مایو نیاوردم و آب اش سرد است و غیره. کارگر و روستا به احمدی نژاد متوهم اند، شهرها به سیزها، شعار مذهبی دادند، اعتراض به تقلب بود، بهانه و فرمول سپردن میدان نبرد به دیگر نیروها و به قهقرا رفتن حکمک در مهم ترین رویدادهای سه دهه اخیر است.

در ایران همه گونه احزاب چپ، مبلغ سوسیالیسم و کمونیسم، مدافع کارگر و افشاگر رژیم و نظام سرمایه داری یافت میشود، اما طبقه کارگر و کمونیسم در عرصه سیاست حزب ندارد. جامعه ایران فاقد حزب کمونیستی است که در جدال بر سر کسب قدرت شرکت کند از هر فرصتی برای جابجایی نیرو به نفع مردم و ایجاد تغییر در آن استفاده بنماید. احزاب موسوم به کمونیسم کارگری تا آنجائیکه به تنوری و ایدئولوژی و برنامه و دفاع از مارکس و منصور حکمت بر میگردند، از همدیگر سبقت می گیرند و کمونیسم آنها هر اشکالی در این زمینه ها داشته باشد قابل گذشت است، کمونیسم این جریانها در برخورد به سیاست می لنگد و مشکل اصلی همین جا است. دوری از سیاست و حرکت از سر "اصول" و "ایدئولوژی" و "تنوری" آنها را در حاشیه ای جامعه قرار میدهد. شرط کمونیست بودن هر جریانی دخالت در سیاست، تغییر سیاست در عرصه اجتماعی و جابجایی نیرو به نفع طبقه کارگر و مردم و طرف حساب بودن در هر

رویداد و کشمکش اجتماعی و یا حداقل حرکت بر روی این ریل میباشد.

چپ رادیکال کارگر را از شرکت در سیاست برحذر میدارد و در تصویر آن فعالیت در میان کارگران با فعالیت کمونیستی یکی گرفته میشود. چپ غیر کارگری فکر میکند کارگر نمی داند اتحاد خوب است، نمی داند تشکل لازم دارد، نمی داند سوسیالیسم چیست، نمی داند سرمایه داری بد است، فقر بد است، چند شیفته کار کردن بد است و در نتیجه کار دائمی آن افشاگری از ماهیت جامعه سرمایه داری و دولت و اشاعه نصایح بزرگوارانه رو به کارگران و تشویق مدام آنها به اعتراض است. در این تصور طبقه کارگر بعنوان یک طبقه اجتماعی در نظر گرفته نمی شود، طبقه کارگر را جنگاوران پیروز هر نبرد طبقاتی و یا کارگر منفرد عاری از تشکل و سنت های مختلف سیاسی میدانند و میخواهند برنامه خود را در میان آنها پیاده کنند. جای اینگونه اشاعه افکار نامتناسب با وضعیت واقعی اجتماعی و مبارزه طبقاتی را باید پراتیک و کار واقعی بگیرد. طبقه کارگر به حزبی که در سطح جامعه نقش بازی کند و یکی از طرفهای مدعی قدرت باشد توجه دارد و چنین فعالیتی، اگر هم در ظاهر موضوعات آن خالص کارگری هم نباشد، موثرترین فعالیت وسیع اجتماعی کارگری است. شکی در این نیست که هر جریان کمونیستی باید بطور روزمره و مشخص در میان کارگران در محیط های کار و زندگی آنها مستقیماً فعالیت کند و از هیچ شکل و امکانی برای جلب کارگران کمونیست به خود و متشکل کردن آنها کوتاهی نکند. نکته این است که درک از چگونگی فعالیت کارگری، اشکال آن، شیوه های اجتماعی آن، شیوه های سریع آن با تکیه بر مکانیسم و داده های اجتماعی قلمروهای بعضاً ناشناخته ای برای چپ است که باید مورد بحث قرار گیرند. چپ فکر میکند اینها را از بر است در حقیقت اینطور نیست. سوسیالیسم و کمونیسم در نزد این چپ ایده است، اعتقاد است، نه یک جنبش سیاسی اجتماعی عظیم که در مبارزات حق طلبانه کارگران و زنان و جوانان و دانشجویان و کودکان و غیره میشود آن را دید. این سنت سیاسی قدرت طبقه کارگر و اعتراض کارگری را فقط به کارخانه ها و محل کار محدود میکند، فعالیت کارگری را تنها در این شکل و در این محدوده می فهمد و در صورتیکه قدرت و جایگاه اجتماعی و واقعی طبقه کارگر وقتی متحقق میشود و جامعه عمل به خود میگیرد که این طبقه بعنوان رهبر جامعه خارج از محدوده کارخانه و محل کارش بلحاظ سیاسی قدم بیرون گذارد و در مقام پرچمدار و مدافع خواسته های اصلی جامعه ظاهر شود. بطور مثال اگر طبقه کارگر در ایران با دو یا چند خواستی چون برابری کامل زن و مرد و لغو آپارتاید جنسی، جدائی مذهب از دولت و لغو کلیه قوانین مذهبی، لغو مجازات اعدام و با آزادی زندانیان سیاسی کار را تعطیل کند، چنان تحولی را در جامعه

### ۱۳ آبان رو در روی عظیم مردم در مقابل دولت حکومت نظامی!

با ردیگر بعد از روز قدس در خیابانهای تهران، شیراز، رشت، اصفهان، کرمانشاه، زاهدان جبهه سرنگونی طلب مردم تجمع کردند، و با شعارهای مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر خامنه ای، مرگ بر احمدی نژاد و زندانی سیاسی آزاد باید گردد تظاهرات توده ای و وسیع خود را در مقابل دولت حکومت نظامی به نمایش گذاشتند. یک ماه است، دولت نظامی احمدی نژاد با بسیج فرماندهان سپاه و اطلاعات و یگان های ویژه، مردم را از آمدن به خیابان ترساندند، بگیر و ببند راه انداختند، تهدید کردند، و جریان سبز حکومتی و اسلامی تلاش کردند با سکوت انزجار مردم از نظام اسلامی را، پشت سر بگذارند. اما امروز ۱۳ آذر مردم از جبهه های وسیع و جدی عبور کردند، موانع حکومت نظامی دولت را در هم شکستند، سکوت نکردند، و اما، قدرتمند و در صف توده ای، معترض، عصبانی و با دلهایی پر از تنفر از نظام سرکوبگر جمهوری اسلامی به خیابانها ریختند. یگانهای دولت حکومت نظامی در خیابانها نیروی سرکوب و اسلحه و دستگیری را به نمایش گذاشتند، اما مردم دسته دسته در تجمعات وسیع به برپایی تظاهرات اقدام کردند، هر لحظه و هر یک دقیقه ای شعار مرگ بر دیکتاتور و صدای زندانی سیاسی آزاد باید گردد را سر دادند. دانشجویان رادیکال و انقلابی از دانشگاه های مختلف با شعار مرگ بر دیکتاتور به صف تظاهر کنندگان پیوسته اند. نمایشی قدرتمند از جبهه سرنگونی توسط ابتکارات خبری و توده ای به دنیا با ارسال فیلم و گزارش داده شده است. کانالهای مختلف رسانه ای و میدیای اروپایی با پخش فیلم و گزارش از اوضاع پر التهاب و جنگ و گریزهای خیابانی تا کنون گزارش داده اند. اوضاع سیاسی ایران چنان ملتهب است که اوباما هم در پیام ۱۳ آبان برای "عاقل" کردن دولت و نظام جمهوری اسلامی به اعتراضات و تظاهرات مردم خود را آویزان کرده است. تجمعات ۱۳ آبان نشان داد که مردم بیش از هر دوره ای و فراتر از چند ماه گذشته تناسب قوا را به نفع خود و نیروی سرنگونی طلب و جبهه رادیکال با شعار مرگ بر دیکتاتور و زندانی سیاسی آزاد باید گردد، تغییر داده اند.

نسان نودینیان

۱۳ آبان ۱۳۸۸ (۴ نوامبر ۲۰۰۹)

تز حزب و قدرت سیاسی و حزب جامعه، چپ ایران را بر سر دوراهی نظری و پراتیکی قرار داده است. بی تفاوتی به این بحث نشانه هژمونی سنتهای چپ جدید بر فضای سیاسی و عقب گردی است که بدنبال جداییهای متعدد در حزب کمونیست کارگری قدیم در میان چپ موسوم به کمونیسم کارگری خود را نشان میدهد.

با وجود تفاوت در شرایط اجتماعی و وجود تغییراتی در میان نیروهای چپ، اکنون اوضاعی شبیه بدوران بعد از انقلاب 57 و دوران بحثهای مارکسیسم انقلابی دوباره در سطح جنبش کمونیستی و چپ پیش آمده است. شرط بیرون آمدن چپ از این تکرار گویی بی حاصل و نجات از حاشیه نشینی و قرار گرفتن در بطن جدال سیاسی بر سر تعیین سرنوشت جامعه در گرو اتخاذ عملی و نظری استراتژی کسب قدرت و روشن کردن جوانب مختلف آن است. اما توجه به این بحث در شرایط فعلی بدون نیرو و جمع کردن نیرو برای پیگیری آن بسختی انجام میگردد. جلب توجه فعالین و جمعها و محافل کمونیست در ایران و دیگر کشورها برای ساختن حزب، سازمان و گروه و محافل کمونیستی بر مبنای نیاز جامعه و طبقه کارگر برای انقلاب اجتماعی بر پایه آخرین دستاوردهای کمونیسم معاصر حیاتی است. اوضاع فعلی ایران مجددا مسئله تعیین سرنوشت جامعه را بطور عاجلی بدستور نیروهای سیاسی آورده و جای حزب طبقه کارگر برای شرکت موثر در این جدال اجتماعی بر روی نقشه سیاسی ایران خالی است. به سهم خودم در این راه خواهم کوشیدم و از هر گونه بحث و مبارزه سیاسی و پراتیک دخالت گرانه در مبارزات مردم و گام های عملی در این مسیر استقبال خواهم کرد.

مجیدحسینی

10 نوامبر 2009

majid.hosaini@gmail.com

## نشریه مبارزان کمونیست را چاپ و پخش کنید

## از سایت اینترنتی مبارزان کمونیست به نشانی زیر دیدن کنید

[www.mobarez-k.com](http://www.mobarez-k.com)

بوجود خواهد آورد که همراه با آن زندگی و قدرت اجتماعی خودش هم دچار تغییرات جدی میشود. چنین تحولی با خواستهای صنفی و سندیکالیستی و بنا به تعریف چپ "خالص" کارگری تحقق پیدا نمیکند. مثال انقلاب اکثریت روسیه بسیار آموزنده است. طبقه کارگر مهم ترین انقلاب خود را تحت رهبری حزب بلشویک با شعار و خواستهای کارگری و سوسیالیستی بسر انجام نرساند، بلکه حول مطالباتی بورژوائی چون زمین برای دهقانان و خواست غیر کارگری مانند صلح و نان که جامعه را قطبی کرده بود انقلاب کرد. مینا برای دخالت کارگر کمونیست و حزب او جامعه و واقعیات مادی جامعه و نیازهای آن است، نیازهایی که جامعه حول آنها قطبی شده باشد.

حزبی که برنامه "یک دنیای بهتر" برنامه اش باشد و استراتژی کسب قدرت سیاسی استراتژی آن، کار و فعالیت در راستای این استراتژی متد دیگر و متفاوتی از فعالیت سیاسی و دخالتگری در اتفاقات درون جامعه را جلو روی آن قرار می دهد. جواب دادن به نیازهای جامعه، به عبارت دیگر فعالیت کمونیستی در شرایط امروز و در هر دوره مشخصی از طرف کمونیست های آن دوره و حزب تعریف خواهد شد. اتخاذ استراتژی کسب قدرت سیاسی توسط حزب در همان قدم اول فاصله ای بین جریان کمونیستی با چپ رادیکال و کمونیسم کتابی در سطح نظری و پراتیکی ایجاد میکنند. در نتیجه ضرورت بحث سبک کار کمونیستی و طرد چپ نمائی غیر اجتماعی از جمله آن مباحثی خواهد بود که همراه با استراتژی کسب قدرت بدستور می آید. استراتژی کسب قدرت سیاسی توسط حزب بعنوان آخرین پیشروی و دستاوردهای کمونیسم منصور حکمت تنها افقی است که در پرتو آن می توان علت سرگردانی چپ در جریانات اخیر و راه برون رفت از آن را نشان داد. از زاویه کارگر "پناهی" به این افق و استراتژی از جانب نیروهای چپ حمله میشود بدونه اینکه روشن کنند آلترناتیوی آنها چیست. آن نیروهای سیاسی که وظیفه کسب قدرت توسط حزب را با بهانه های "کارگری" و هر توجیه تئوریکی از دستور خارج میکنند، عملاً طبقه کارگر را از حزب و ابزار دخالت در تعیین سرنوشت جامعه محروم کرده و تصویر مخدوش و سنتی از رابطه حزب و طبقه ارائه میدهند. ضعف در استراتژی ضعف در سیاست، ضعف در حزب سازی و اداره آن را بدنبال خود می آورد و در ادامه حزب را به حزبی چپ نما و یا دمکراتیک و بازار پسند تبدیل خواهد کرد. طبقه کارگر و توده های مردم به حزبی که به خود اعتماد ندارد و در بزنگاهای مهم سیاسی وظیفه خود را به طبقه کارگر و توده های مردم حواله میدهد، اعتماد نمی کنند و رو نمی آورند.

### اعتراضات خرداد 1388 و حزب کمونیست کارگری ایران!

حکما رویدادهای اخیر را انقلاب و یا انقلاب جاری میدانند و برای بسر انجام رساندن این "انقلاب" تمام نیرو و امکاناتش را بکار انداخته و با وجود اینکه در این دوره بیشتر از بقیه احزاب چپ توجه ها را بخود جلب نمود نتوانسته خط کمونیستی و حتی چپ را در عرصه اجتماعی نمایندگی کند. در مصاحبه حمید تقوایی با کانال جدید در نشریه انترناسیونال 302 تحت عنوان "انقلاب جاری و نیروهای در گیر با آن" نکات درستی در رابطه با استفاده مردم از پدیده موسوی و کروی برای پیش بردن اعتراضات خود، نوع رابطه مردم با آنها و حاشیه ای شدن سریع سبزه ها و تفاوت شعارهای اولیه هر تحرک توده ای و قالب بیان خواستها در ابتدای آن با مراحل متکامل تراش آمده است. این نکات در آن مصاحبه در تقابل با موضع راست حککج که کل حرکت مردم را به پای دو جناح سیاه و سبز نوشت آمده و منعکس کننده سیاست اصلی این حزب در قبال تحولات اخیر نیست. نکته مهم این است که سرانجام این تحرکات توده ای، رفتن اش بزیب عباي سبز و سیاه، به خون کشیدن آن، چپ تر شدن آن و یا رو آمدن شکل دیگری از نیروهای ملی و مذهبی هیچکدامش محتوم نیست و سرنوشت این اعتراضات بستگی به نوع دخالت و نقش نیروهای سیاسی در آن دارد. نه تز "انقلاب جاری" و نه تز "ترادژی" توهم این جنبه ساده و اساسی و نقش پراتیک کمونیستی را مورد نظر ندارند و هر یک بنوعی شیپور ختم سناریو را زده اند.

سیاست های حککا و تاکتیک هایش از استراتژی "انقلاب" مورد نظرش مایه گرفته و این استراتژی قطب نمای حرکت آن است. اگر دینامیس ناظر و تعریف شده بر اعتراضات توده ای همانگونه باشد که در این مصاحبه آمده است، میبایست این حزب بیشتر از بقیه جریانات متوجه اهمیت جایگاه حزب و رابطه آن با اعتراضات اخیر شده باشد. اما در عمل اینطور نیست، جاذبه استراتژی "انقلاب" عملا دامنه مانور و عمل این حزب را محدود کرد و حزب را دنباله روی فضای عمومی در ایران و بعضی از جریانات راست در کشورهای اروپائی کرد و دنباله روی بخاطر "انقلاب" موجه شد. حزبی که تحولات اخیر را مساوی با "انقلاب" بحساب آورد طبیعی است که برای تحقق آن "انقلاب" با همه نیروهای شرکت کننده در این اعتراضات همراه گردد. در این مصاحبه رویدادهای اخیر را "انقلاب جاری" میدانند که گویا در ادامه خود روز بروز گسترش می یابد و رادیکالتر میشود و در نهایت حکومت را فلج میکند و به "انقلاب" منتهی میگردد. تز رادیکالتر شدن خود بخودی مبارزات توده ای و در ادامه آن سرنگون شدن جمهوری اسلامی با انقلاب، تری

بشدت نادرست و ساده انگارانه است و در بطن خود نفی حزب و نقش آگاهانه آن و پراتیک کمونیستی را دارد. این تز حزب را به سیال بودن در فضای عمومی و بازی در لابلای رویدادها میکشاند و روندهای پایه ای و تعیین کننده را نادیده میگیرد. امکان اینکه تحركات توده ای فعلی در ادامه به آلترناتیو راستی تن دهد و یا رادیکالتر شود هست و در هر صورت نقش احزاب کمونیست و چپ محور است. حزب جدی و سیاسی نمی تواند امر خود را به امان خدا رها کند و بر شانه توده ها لم دهد. اضافه بر این، این تز در مقابل گرایشات دیگر ارتجاعی و بورژوائی حساسیتی از خود نشان نمی دهد و وظیفه ای برای خود در نظر نمی گیرد. اینجا منظورم صرفا بالا بردن حجم شعارها و خواستههای رادیکال و بالا بردن میزان افشاگری از جریانات بورژوائی و عقب مانده نیست. شاید این کار لازم باشد و فکر نمی کنم این حزب و هر جریان دیگر مدعی چپ در این زمینه ها کم بیآورند و مسئله اصلی عدم برنامه و نقشه هدفمند برای تقویت جنبش کمونیستی و قوی تر شدن حزب از نظر اجتماعی در دل این رویدادها است. تقابل با جریانات بورژوائی اساسا به این معنی مورد نظر است و معیار پیشروی آن قوی بیرون آمدن حزب در دل هر شرایط و تحولی در جامعه است. تماس تلفنی بینندگان تلویزیون به کانال جدید رهبران این حزب را راضی میکند، به سر شوق میآورد، اما نداشتن نقشه و استراتژی و تعیین نکردن گامهای عملی برای رسیدن بدان آنها را به فکر وا نمی دارد. بسنده کردن به حرف رادیکال زدن، شعار رادیکال دادن، تکرار اصول بدون اینکه متوجه باشند امروز قدم را کجا می گذارند و فردا کجا، چپ نمائی و دفاع ایدئولوژیک هست و با فعالیت کمونیستی فاصله زیادی دارد. متاسفانه پراتیک ایندوره تمام احزاب چپ در این محدوده دور میزد.

با این وجود آن "انقلابی" که قرار است حزب را به پیش قربانی کرد و بخاطرش دل خیلی از نیروهای ارتجاعی را از خود نرنجانند چه نوع انقلابی است؟ آیا سرنگونی جمهوری اسلامی انقلاب مورد نظر است یا انقلاب سوسیالیستی؟ انقلاب را علی العموم تقدیس کردن و بعنوان هدف حزب تعریف کردن سر از دریائی از تعاریف راست و چپ از انقلاب در میآورد که سر راست ترین آنها الگو بر گرفته ای از انقلاب 57 است. این الگو و آن تجربه و تکرارش جواب امروز کارگر آگاه و احزاب چپ و کمونیست به وضع موجود ایران نیست. در انقلاب 57 مردم رژیم شاه را سرنگون کردند چرا مثنی آخوند و آدمکش سر از حکومت در آوردند و انقلاب را به خون کشیدند؟ چگونه میشود جلو تکرار دو باره چنین داستانی را گرفت؟ کمونیست ها باید انتهای آن انقلاب را نقطه شروع امروز برای وارد شدن به تحولات اخیر در نظر بگیرند. حککا فکر میکند علت شکست انقلاب 57 نبودن حزب کمونیستی بود، در ادامه آن مدعی است که حککا آن کمبود

را پر کرده و در نتیجه سرانجام اعتراضات توده ای و بقول آنها "انقلاب جاری" منجر به انقلاب به رهبری این حزب خواهد شد. اگر جمهوری اسلامی سرنگون شود با از هم فروپاشد روشن نمی کند منظور از "انقلاب" چه نوع انقلابی است؟ فرمول "انقلاب جاری"، از تجربیات جنبش کمونیستی در انقلاب پنجاه و هفت و از دستاوردهای نظری و سیاسی سه دهه اخیر آن عقب تر است. نه جامعه امروز ایران و نه نظام اسلامی حاکم بر آن شبیه دوره انقلاب 57 است و نه نیروهای چپ و راست در آن. جریانات پرو غرب و بخشی از جریانات ملی اسلامی حکومت اسلامی را نمی خواهند، سرنگونی طلب اند، اما از قدرت گیری مردم و احزاب چپ و کمونیست وحشت دارند و بر هم زدن سیستم و پایه های جامعه بورژوازی از جمله ارتش و زندان و غیره را خشونت و تجاوز به مقدسات ملی میدانند. آنها هم این تجربه را از انقلاب 57 گرفته اند. حساسیت امروز بورژوازی و روشنفکران آن به کلمه انقلاب، به کمونیستها، به جریانات چپ و خشونت خواندن انقلاب و حتی نصایح آنها رو به مبارزات مردم و توده های به تنگ آمده تحت عنوان پرهیز از "خشونت" در روزهای متلاطم سیاسی از این تجربیات مایه گرفته است. باید محتوای سیاسی و طبقاتی انقلاب، استراتژی حزب برای تحقق آن برای کارگران و توده های مردم روشن باشد. در جهان امروز بسیاری از جابجائی دولت ها و رویدادهای ارتجاعی را بنام انقلاب نام میبرند. بورژوازی و دولتهای شان کودتا و انقلاب سرکوب شده را انقلاب میخوانند. باید روشن کرد انقلاب مورد نظر کمونیستها کدام است؟ چه نوع انقلابی را در نظر داریم؟ اگر انقلاب سوسیالیستی است، بدنبال سرنگونی جمهوری اسلامی مبارزه طبقاتی جنبشهای مختلف اجتماعی و نیروهای سیاسی و از جمله کمونیستها برای کسب قدرت و تعیین نظام آتی حادثر میشود. از همین امروز باید دائما توقع توده ها را بالا برد تا به کم راضی نشوند و بدنبال سرنگونی جمهوری اسلامی بشود بطرف این انقلاب گام برداشت. شرط ایفای نقش موثر در راه انقلاب سوسیالیستی شرکت فعالانه در عرصه های مختلف مبارزاتی و ایفای نقش کارا و واقعی در پروسه سقوط رژیم است. شکی نیست که این رژیم ماندنی نیست و بهر شکلی سقوط کند، مبارزه همگانی مردم مرکب از جنبشهای اجتماعی و نیروهای ضد حکومتی در آن دخیل اند. همگامی و همکاری نسبی امروز جریانات جای خود را به اشکال مختلفی از تقابل خصمانه ای که اکنون گاه گاهی مشاهده میشود خواهد داد. "انقلاب جاری" این دوره مهم و اساسی را خط میزند، این استراتژی چیزی راجع به این دوره و مراحل مختلف آن و نوع سرنگونی نمی گوید و سرمست انقلاب همگانی و زود فرجام است. اکنون در این دوره و بویژه در دوره بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی خلاء حزبی سیاسی و کمونیستی در جامعه ایران بشدت احساس میشود. جامعه نیاز به حزبی دارد که طبق برنامه خود، با نقشه مستقل خود، از طریق دخالت فعال و نقشه

مند خود بتواند اعتماد بخش قابل توجهی از کارگران و مردم را جلب بنماید. افق "انقلاب جاری"، و افق کسب قدرت توسط حزب، دو سیاست و دو استراتژی و دو مسیر جداگانه و نوع متفاوتی از پراتیک را جلو روی حزب قرار میدهند. بحث بر سر انقلاب همگانی و انقلاب پرولتری و سوسیالیستی سابقه طولانی در جنبش کمونیسم کارگری دارد و شروع آن بر میگردد به سال 1361 در کنگره اول اتحاد مبارزان کمونیست و در مقطعی چون کنگره دوم حزب کمونیست کارگری ایران دوره منصور حکمت و در پلنومهای نهم و چهاردهم و در جریان بحث حول شعار جمهوری سوسیالیستی ادامه پیدا کرد.

منظور این حزب از "انقلاب جاری" تحولات مشخص اخیر است. در نوشته های متعدد رهبران این حزب و در مصاحبه ویژه حمید تقوایی با کانال جدید بنام "در باره استراتژی انقلاب جاری" دو شنبه 15 تیر ماه 1388 سرنگونی جمهوری اسلامی را بعنوان استراتژی آن حزب مورد تأیید قرار داده است و تمام بحث ایشان در همین رابطه دور میزند. تحقق این استراتژی مشخص، نیروهای فعاله آن ترکیب متنوعی از جنبشها و نیروهای سیاسی را در بر میگیرد که کمونیستها یکی از آنهاند. اگر حککا سرنگونی رژیم را مرحله ای از انقلاب مورد نظرش میدانند، اگر این انقلاب مطابق تصور او بسر انجام نرسید، انقلاب زود فرجام به سبک 57 پیش نیامد، یا جمهوری اسلامی باقی ماند، یا اینکه نیروی مدعی دیگری به کمک شورهای منطقه و یا دول غربی پر و بال گرفت در این صورت برنامه و استراتژی آن چیست؟ با توجه به سابقه مباحثات در حزب قبلی فکر نمیکنم مرحله بندی انقلاب سوسیالیستی مورد نظر این حزب باشد. اگر حککا سرنگونی جمهوری اسلامی را مساوی با شروع انقلاب سوسیالیستی میدانند چرا همین را نمی گوید؟ "انقلاب" یعنی چه؟ اگر سرنگونی رژیم را حلقه ای در رسیدن به سوسیالیسم می داند این را بگوید. تئز موهوم "انقلاب جاری" راست روی در سطح تبلیغی و سیاسی و پراتیکی با خود میآورد و معلوم نیست چرا از 22 خرداد 1388 به بعد تا گذشت یکماه و نیم از اعتراضات اخیر اسمی از سوسیالیسم و افق انقلاب کارگری در نوشته های رسمی و سخنرانی و مصاحبه های رهبران آن حزب برده نشد؟ چرا بهر درجه ای اعتراضات توده ای و خیابانی در شهرهای ایران گسترش میابد و رادیکالتر میشود غلظت رادیکالیسم و آرمانخواهی این حزب در سطح تبلیغی و پراتیکی رقیق تر میشود؟ خوب کار نکردن این حزب در عرصه سیاست و عمل با آوانس دادن به دیگر نیروها و تهیج خود جبران نمیشود. اگر نهایت استراتژی حککا سرنگونی جمهوری اسلامی است که در مصاحبه 15 تیر حمید تقوایی آمده، این "استراتژی" آنها را به جریان خدمات دهنده به جریانات دیگر و دنباله روی از وقایع جاری میکشاند. آیا این حزب متوجه نیست که از هم اکنون در دل این تحولات آلترناتیوهای مختلف

برای تعیین سرنوشت جامعه خود را منسجم می کنند و میکوشند دیگران را از میدان بدر کنند؟ امروز کار میخواید تا فردا جا نمانید. جواب به معضل تعیین دولت و کسب قدرت با ریز کردن لیستی از کارها و انتشار "ده فرمان" برای بعد از سرنگونی رژیم جواب نمی دهد و کافی نیست. باید پراتیک و سیاست امروز این حزب این جواب را عملا و اجتماعا و بطور واقعی در خود داشته باشد و مردم آن را ببینند تا متوجه ده فرمان و یا چند بند از آن گردند. البته درستی و تطابق "ده خواست" با برنامه این حزب یک چیز است و قطعی شدن جامعه حول مطالبات معینی چیز دیگر است و امکان دارد این دو بر هم منطبق باشند یا نباشند، اینجا از بحث این مسئله میگذریم. تمرکز این حزب بر روی یک شکل، در عین حال مناسب ترین راه برای پیروزی یعنی "انقلاب" و ساقط کردن رژیم از طریق انقلاب شناخته شده ترین مسیر در میان چپ سنتی است.

سرمایه گذاری و شرط بندی بر روی یک شکل پیروزی در جهان امروز، در جامعه ایران که بفاصله کمی از هم دو انقلاب دیگر را بخود دیده اشتباه است و نمی تواند توجه اجتماعی مردم را جلب کند. حزب حکمتیست ضعف این حزب در این زمینه را دستمایه تحکیم راست روی رهبری خود و پشت کردن به مبارزات مردم در این دوره کرده است. از این مسئله نهایت استفاده را برای بسر انجام رساندن انقلاب ایدئولوژیک درونی و انسجام صفوف اش کرده است. در مقایسه با سیاست این سه حزب موسوم به کمونیسم کارگری، سیاست های حککا و حزب اتحاد کمونیسم کارگری جوابگو نیستند، اما سیاست های حککح مضر است.

نیروهای بورژوازی بدون حزب می توانند بقدرت برسند، سنت دارند، تجربه اش را دارند، پشتیبانی سیاسی و مالی و تبلیغی بورژوازی بین المللی را دارند و در غیاب حزب سیاسی و کمونیستی می توانند انقلاب را بعقب برانند و دستاوردهایش را پس بگیرند. تجربه انقلاب 57 و بسیاری از انقلابات و رویدادهای دیگر دنیا این را میگوید و ثابت کرده است. همین تجربه میگوید کارگران و مردم بدون حزب سیاسی و کمونیستی و روشن بین نمی توانند بقدرت برسند و نمی توانند دولت را بدست گیرند. در ذهن این حزب، بحث حزب سیاسی بحثی است نا لازم، چون آنها هستند این بحث لازم نیست و با این ذهنیت راه پیشروی "انقلاب" و چگونگی بسرانجام رساندن "انقلاب جاری" را در مصاحبه حمید تقوایی با کانال جدید بنام "انقلاب جاری و نیروهای در گیر با آن" چاپ شده در نشریه انترناسیونال شماره 302 چنین خلاصه کرده اند:

"کاملا روشن است من سعی کردم مکانیسم اش را توضیح بدهم. مسئله این است که مردم باید متشکل شوند، خواسته ها شفاف و روشنی را روی میز بگذارند و اشکال مختلف مبارزه را پیدا کنند که

وقتی حضور خیابانی را سخت و محدود کردند در جای دیگری ادامه پیدا کند. به کارخانه ها کشیده شود، به ادارات کشیده شود، به تاکتیک فلج کردن حکومت کشیده شود. مردم باید منتظر باشند، برای این دوره ها خودشان را آماده کنند و از پیش بدانند که این حرکت چطور میتواند ادامه پیدا کند."

امید وارم مبارزات مردم به اینگونه که در نقل قول آمده است به پیش برود. فکر نمی کنم کسی با انجام تظاهرات خیابانی و اعتصابات کارگری و ادارات و مدارس و بازاریان و اشکال دیگر اعتراضی در جهت سرنگونی این رژیم مشکلی داشته باشد. اگر طبق این سناریو رژیم سرنگون بشود جریانات چپ و کمونیست نفوذ و اعتبارشان در جامعه بیشتر بالا میرود. تحرک یکماهه اخیر تغییراتی در این جهت بوجود آورده است. اما کمونیستها و نیروهای چپ مدت زمان محدودی برای استفاده بجا و درست از نفوذ خود و موقعیت بدست آمده در هر دوره ای دارند و دشمنان مردم و کارگران و زنان و جوانان بیکار نه نشسته اند. مشکل چپ ضعف آن در جامعه نیست، ضعف اش در نوع رهبری سیاسی و اجتماعی و حزب جایگاه آن در مبارزه طبقاتی است. اگر جمهوری اسلامی بطریق مورد نظر این حزب سرنگون نشد این حزب چه برنامه ای برای رهائی جامعه از دست این نظام دارد؟ آیا به انتظار "انقلاب" بعدی می نشیند؟ یا اینکه با فعالیت خود راه مبارزه و افق رهائی از دست نظام اسلامی و هر نظام دیگر سرمایه داری را جلو کارگران و توده های مردم قرار میدهد؟ استراتژی "انقلاب جاری" برای کودتا جواب ندارد، اگر رژیم مضمحل شد و فرو پاشید جواب ندارد، تنها بر سرنگونی از راه "انقلاب" سرمایه گذاشته است. اگر دعوی درونی جناحهای رژیم سناریوی سیاه و جنگ داخلی را به جامعه تحمیل کرد باز هم بی جواب می ماند. در صورتیکه شواهد سیاسی نشان میدهد که سرنگونی این رژیم پروسه ای را که از هم اکنون آغاز گشته است طی میکند و کشمکش اصلی بر سر انقلاب به بعد از سرنگونی رژیم موقوف خواهد شد. استراتژی درست کدام است؟ فقط آن حزبی که افق کسب قدرت سیاسی استراتژی اش باشد و سنت سیاسی خوانا با این افق را نمایندگی کند می تواند نقشه کسب قدرت را در تحت هر شرایط انقلابی و غیر انقلابی بریزد و در جدال بر سر اداره جامعه وارد گردد. چنین حزبی افق خود را به افق نیروها و جنبشهای دیگر گره نمی زند، خود نقشه دارد و بر مبنای داده های جامعه و امکانات مادی آن برای پیش برد کسب قدرت نقشه میریزد و نیرو جمع میکند.

مجیدحسینی  
10 نوامبر 2009